

با سلام خدمت دوستان. قبل از ارایه مقاله از شما خواهشمندم اگر کسی در بین دوستان تجربه ای در مورد مرگ یا حالتهای نزدیک مرگ عیناً مشاهده کرده در قسمت نظرات این پست بنویسد یا به من ایمیل بزند تا بتوانیم موارد متنوع آنرا در اختیار داشته باشیم. در اینجا یک نظر جدید را هم در مورد مرگ ارایه کرده ام. خواهش می کنم قسمت نظرات را خالی نگذارید. شاید شما در مورد مطلب یک پست اطلاعاتی دارید که بنده نداشته باشم و یا تجربیاتی دارید که دوست دارید دیگران هم استفاده کنند. پس در بخش نظرات منتظر دوستان عزیز هستیم.

مرگ، کلمه ای که در میان انسانهای این دوره و زمان کمتر کسی است که با شنیدن آن پشتش نلرزد. آیا برآستی مرگ اینقدر وحشتناک است که انسانها اینطور از آن می ترسند. چه اتفاقی در هنگام مرگ برای فرد می افتد؟ روح چه مراحل را بعد از مرگ طی می کند؟ راز واقعی پدیده مرگ چیست؟

بزرگترین عاملی که سبب ترس انسان از مرگ است، بی اطلاعی و یا احیاناً "مسایل خرافی در مورد آن است. البته ما می توانیم در مورد مرگ تا حد درک خود بحث کنیم. چون اصولاً واقعیهایی در دنیای روحی و ابعاد دیگر وجود دارد که قابل درک ما و شبیه سازی آن با نمونه های مادی نیست. عارفان و انسانهای مقدس هم که به ابعاد بالاتر دست یافته اند، بدلیل اینکه توصیف کامل این ابعاد با کلمات زمینی مشکل است، نمی توانند آنرا برای مردم عادی به زبان مادی بیان کنند. در واقع درک کامل این پدیده زمانی میسر است که فرد دقیقاً در همان ابعاد قرار گیرد و تجارب روحی را آشکارا لمس کند.

برآستی برای اموات که درگورستانها علی الظاهر به آرامی خفته اند چه اتفاقاتی می افتد؟ آیا سرو صداهایی با فرکانس خاص موجود است که ما با رنج و محدوده شنوایی خود قادر به شنیدن آن نیستیم؟

اگر مبحث قبلی را در مورد کالبدهای مختلف انسان مطالعه کرده باشید، ملاحظه فرمودید که ابعاد وجودی انسان و مکانیسم هستی وی چگونه است. نکته ای که باید گفت این است که انسان برای تکامل باید و باید که از تمام این کالبدها بگذرد و سطوح ارتعاشی مربوط به این کالبدها را درک کند. هدف اصلی مراقبه هم همین است. یعنی شخص مراقبه می کند و کم کم سطح ارتعاشی خود را بالا برده از ابعاد ارتعاشی گوناگون می گذرد تا به بالاترین آنها که همان کالبد فوق علی است دست یابد و قادر به درک این کالبد شود. عارفان و انسانهای کامل از هر مذهب و مرامی از این مراحل عبور می کنند. دقت شود که فرد باید از تمام سطوح عبور کند تا به بالاترین سطح وجودی دست یابد. گاهی ممکن است افرادی به سطحی از این سطوح دست یابند. مثلاً تا کالبد نسیانی (حالت توقف فکر) برسند که حالت خلا و بی فکری کامل است و خصوصیات خاص خود را دارد. ولی باید گفت که حتی اگر فردی به این مرحله هم برسد یک عارف یا نسان کامل نیست. " انسان کامل کسی است که از سطح کالبد نسیانی هم عبور کند و به مروارید آبی برسد و بعد قادر به مشاهده تثبیت آن و گسترش آن بوده باشد. در این حالت اصطلاحاً همه چیز جلوه ای از نور خدا و از جنس همین مروارید آبی دیده می شود. در این حالت وابستگی روح به کالبد فقط از طریق همین مروارید آبی است. تنها رشته ای که انسان کامل را به زمین بند می کند و فرد حتی با اراده خود قادر به گسستن این رشته و پرواز روح به ابدیت است (مرگ آگاهانه). در اینجا ما مرگ را در دو حالت بررسی می کنیم:

۱- مرحله رسیدن مرگ و تحولات ناشی از آن

۲- مراحل بعد از مرگ و ابعادی که باید طی شود.

باید به این مهم اشاره کرد که انسانهای عادی که این سطوح (کالبدها) را تجربه نکرده اند، باید بعد از مرگ آنرا تجربه کنند و بسته به میزان وابستگی و نیز کارماهایی که انباشته کرده اند، در سطوح مختلف می مانند تا سطح مورد نظر تصفیه شود و فرد بتواند به مراحل بالاتر صعود کند. متأسفانه

افراد زیادی هستند که در برخی سطوح بدلیل فراوانی کارما و عدم تصفیه تا مدت‌های بسیار زیادی که شاید با مقیاسات زمینی صدها و صدها سال باشد می‌مانند تا وقتی که شایستگی ورود به سطوح دیگر را پیدا کنند. بهترین و سریعترین حالتی که ما قادر به تصفیه این کالبد‌ها هستیم همین زندگی مادی و زمینی است. به همین خاطر گفته می‌شود که زندگی مادی نعمتی است که به فرد برای تکامل داده می‌شود. یک لحظه زمان در دنیای فیزیکی شاید با صدها سال در دنیای روحی برابری کند. (الله پارامتر زمان را در دنیای دیگر نداریم ولی برای درک صحیح معادل زمانی گفته می‌شود). جمله معروف ((بمیرید قبل از آنکه بمیرید)) هم دقیقا" به همین مهم اشاره دارد.

پس با کمک این نکته مهم می‌توان گفت که ((در دنیای دیگر ارواحی وجود دارند که صدها سال است در سطوح پایین به سر می‌برند و هنوز نتوانسته‌اند(شاید اصلا" نتوانند-مثل افراد که ملعون ابدی هستند)شایستگی صعود به سطوح بالاتر را داشته باشند.

اما باید در ابتدا گفت که در لحظه مرگ چه اتفاقی می‌افتد. ما برای توضیح این مهم به گفته دانشمندان روحی استناد می‌کنیم. شخص در لحظات اولیه مرگ آرام آرام از اشیاء مادی و افرادی که اطراف او هستند دور می‌گردد و در این حالت وی در حال ورود هر چه بیشتر به دنیای روحی است. اشخاصی که در حال مرگ هستند، اقوام و دوستانی را که کنار آنها نشسته‌اند می‌بینند و حتی صدای آنها را می‌شنوند اما کم‌کم قیافه‌ها و اشکال و تصاویر محو و محوتر می‌گردد و صداها ضعیف و ضعیفتر می‌شود تا اینکه فرد نه صدایی می‌شنود و نه تصویری می‌بیند و در این حالت روح اصطلاحا" از دنیای مادی خارج شده و گفته می‌شود که علایم حیاتی در افراد از بین رفته و فرد مرده است.

بگذارید لحظه مرگ را دقیقتر توصیف کنیم. من مرگ افراد را به سه گروه تقسیم می‌کنم:

۱- عده‌ای که مرگی آسوده دارند

۲- عده‌ای که مرگی سخت دارند و تشنجات زیادی را تحمل می‌کنند

۳- عده‌ای که مرگ ناگهانی دارند(مثل سگته یا تصادفات ناگهانی)

اسرار مرگ ۲

در مبحث کالبد‌های انسانی توضیح دادیم که کالبد اتری واسطه‌ای بین بدن فیزیکی با کالبد‌های بالاتر است. بطور کلی می‌توان گفت که در واقع هر کالبد واسطه‌ای بین کالبد‌های قبلی با کالبد با سطح ارتعاشی بالاتر است.

کالبد اتریک پایینتر، با نقش واسطه‌ای که بین کالبد فیزیکی با کالبد‌های بالاتر دارد، سبب رابطه روح با کالبد فیزیکی است و همین امر حیات را به این کالبد زمخت جاری می‌سازد و اگر این ارتباط بطور کامل قطع گردد، دیگر هیچ رابطه‌ای بین روح و جسم فیزیکی وجود نخواهد داشت. در واقع همین کالبد اتریک، دردها و یا لذت‌های جسمانی را به روح منتقل می‌سازد.

پس می‌توان گفت که: ((تا زمانی که حتی ذره‌ای و رشته‌ای ارتباط بین کالبد اتری با کالبد فیزیکی موجود باشد، هر آسیبی که به جسم فیزیکی وارد گردد به روح انتقال داده می‌شود و روح را متأثر می‌کند)).

این یک واقعیت خیلی مهم است که خیلی باید به آن توجه کرد. یعنی حتی بعد از مرگ هم، بدلیل ارتباط ریسمان‌های اتریک با کالبد فیزیکی هر آسیبی که به جسم فیزیکی وارد شود روح هم احساس درد می‌کند. اگر وابستگی فرد به ماده بسیار زیاد باشد، روح این درد را گاه‌ها" تا زمان متلاشی شدن کامل کالبد فیزیکی احساس می‌کند، مثل اینکه فردی ناظر بر وجود خود باشد و بتدریج تکه تکه از وجود او بردارند و او درد را احساس کند. شاید به این خاطر باشد که گفته شده به بدن مرده آسیب نرسانید یا اندام مرده را ولو اینکه سگ مرده هم باشد نباید برید.

اما اکنون به توضیح انواع مرگ می پردازیم :

۱- عده ای که مرگ آسوده دارند

افرادی هستند که وابستگی چندانی به دنیای مادی ندارند. حالا این وابستگی هم درجات مختلفی دارد. اگر فرد وابستگی نسبتاً کمی داشته باشد موقع وقوع مرگ تعداد کمتری ریسمانهای اثیری متصل به کالبد فیزیکی باقی می ماند و لذا گسستگی ریسمانهای اثیری که هنگام مرگ برای فرد رخ می دهد کمتر خواهد بود و درد کمتری احساس می شود.

برای انسانهای خوب که روح والایی دارند، روح حتی قبل از مرگ هم تعلق چندانی به کالبد فیزیکی ندارد و همانطور بیشتر گفتیم فقط از طریق مروارید آبی متصل است که آن هم با یک اراده بدون هیچ تالم و دردی جدا می شود و روح به ابدیت پرواز می کند.

سوامی موکتاناندا در کتاب مرگ خود می گوید: "... با همسر یکی از مریدانم بعد از مرگ شوهرش صحبت می کردم. وی واقعه بسیار جالبی که در حین مرگ شوهرش دیده بود را برایم این چنین تعریف کرد. زمانی که پرانا، یا نیروی حیاتی از بدن شوهرش خارج شده در کنار بستر او نشسته بوده است. وی نور آبی درخشان و زیبایی را می بیند که از چشم شوهرش بیرون می آید و به سمت پنجره حرکت می کند و از آن فضا خارج می شود...".

۲-- عده ای که مرگی سخت دارند و تشنجات زیادی را تحمل می کنند

افرادی که در پاکسازی درون و پرورش نفس خویش تلاشی نکرده اند و تمام عمر خود را به صفات زشت و بد انسانی پرداخته اند چطور ممکن است مرگی آسوده داشته باشند.

در اینحالت رشته های کالبد اتریک با جسم فیزیکی آنچنان قوی است که به آسانی جدا نمی شود. در این حالت آزاد گشتن روح از بدن در هنگام مرگ به کندی صورت می پذیرد و فرد تقلا می کند که به جسم فیزیکی بازگردد و خیلی دوست دارد که مجدداً بلند شود و به دنیای مادی بازگردد ولی در واقع دیگر این امکان وجود ندارد چون پرانا در حال خروج از بدن است و در این حالت دیگر فرصتها پایان یافته و امکانی برای بازگشت وجود ندارد. در حین تقلا فرد برای بازگشت نیروی ناشناخته تلاش می کند که ریسمانهای اثیری را هر چه بیشتر بگسلاند. این درگیری بین فرد و نیروی ناشناخته جهت جدایی روح از بدن گاهاً "روزها، ماهها و حتی سالها به طول می انجامد(بسته به درجه معنوی فرد). در این وضعیت نوعی گسیختگی در ریسمانهای اثیری بوجود می آید که فرد را شدیداً متاثر می کند.

فرض کنید فردی در حال ترک دنیای مادی است. علام حیاتی در وی از بین رفته ولی هنوز تماسهایی بدن کالبد فیزیکی و اتریک وجود دارد. بعد از به خاکسپاری فرد با گذر زمان شاهد تجزیه بدن فیزیکی خود است و درد زیادی احساس می کند و فریادهای دهشتناکی سر می دهد که در محدوده شنوایی ما نیست و ما(انسانهای زنده) قادر به درک آن نیستیم و علی الظاهر همه چیز را ساکت و آرام می بینیم. فرد مرده درد را تا زمان جدا شدن آخرین ریسمان اثیری از بدن احساس می کند. بعد از درگیری و تقلا وقتی فرد شاهد تجزیه آخرین ذره بدن خود است و دیگر جز مثنی استخوان چیزی باقی نمی ماند. بعد از گذر از این مرحله کار تمام نشده و فرد باید جهانهای دیگر را هم بگذراند که احیاناً "بدلیل عدم تصفیه کالبدهای مختلف خود (قبلاً در مورد کالبدها توضیح داده شده) در چنین جهانهایی هم با درد و رنج خاص خود مواجه است و آنقدر در یک سطح می ماند که شرایط ورود به سطح دیگر را داشته باشد.

-افرادی که مرگ ناگهانی دارند

در این موارد اجازه دهید که مطالبی را از کتاب جناب استاد علیخواه کتاب ((روح و معمای مرگ)) ذکر کنم: ((...در مرگهای ناگهانی شرایط بگونه ای دیگر است. در این موارد، سستی یا گسیختگی رابطه بین بدن و روانپوش وجود ندارد، بلکه واقعه مرگ ناگهانی ادامه حیات بدن را متوقف می سازد. بهمین جهت جدا شدن سیالات روانپوش از جسد بعد از مرگ آغاز می گردد. روحی که دفعتاً زندگی مادی را وداع گفته است، گویی در حالت گیجی قرار دارد و در عین حال خود را مانند گذشته زنده جسمانی تصور می کند. این تصور وهمی همچنان ادامه می یابد تا روح موقعیت واقعی خود را درک نماید.))

ایشان در ادامه بیان می کنند که: ((پندار چنان ارواح راجع به وضع بینابینشان میان حیات جسمانی و حیات روحانی، از جمله مواردی است که ارزش مطالعه فراوان دارد. ارواحی که بدن سیالشان را بجای بدن مادی فرض می کنند و تمام احساسات زندگانی مادی را درک می نمایند، به مقتضای عادات و معلومات و خلق و خوی پیشرفت اخلاقیشان، وقایعی بسیار متنوع و متفاوت عرضه می دارند. البته این وضع برای ارواحی که به ترقیات در زندگی مادی نایل آمده باشند، زمانی کوتاه ادامه خواهد داشت، چون در آن رابطه روح با ماده سست بوده بقسمی که حتی ناگهانی ترین مرگ، جدایی روح از بدن را تسریع می نماید. اما در مورد دیگران یعنی ارواحی که هیچگونه مدارج ترقی را طی نکرده باشند، چنین وضعی ممکن است مدتها همچنان ادامه داشته باشد.))

در واقع این ارواح بدلیل اینکه هنوز موقعیت روحی خود را درک نکرده اند گاه "در بین زندگان قرار می گیرند ولی وقتی میبینند که قادر به ایجاد اثرات مادی نیستند و دیگران صدای آنها را نمی شنوند کم کم با ناامیدی به تحمل شرایط می پردازند تا اینکه موقعیت خود را کاملاً درک کنند.

در اینجا ایشان به وضعیت روح افرادی که خودکشی کرده اند می پردازند و می افزایند: ((...چنین ارواحی در شرایطی پرزحمت تر و رنج آورتر قرار خواهند داشت. در اینگونه ارواح، روانپوش که با جسد متروکه تماس دارد، کلیه تشنجات هنگام مرگ و از هم گسیختگی های بعدی جسد را به روح منتقل می سازد در نتیجه رنجهای هولناک بر روح وارد می گردد.))

در اینجا به ذکر یک نمونه واقعی از این نوع مرگ می پردازیم. استاد علیخواه که خود یک واسطه روحی (مدیوم) از نوع کتابت هم هستند در یک جلسه ارتباط با ارواح با روحی که خود را محمود... نام نهاده ارتباط گرفته اند و ایشان در مورد مرگ ناگهانی خود مطالبی عرضه داشته اند. اما قبل از آن شاید عده ای در باب مسئله ارتباط با ارواح شک داشته باشند و آنرا قبول نکنند اما باید بگویم که صحت این مطالب امروزه کاملاً تایید شده و دانشمندان غربی و خارجی با کمک سنسورهای فوق العاده حساس و وسایل بسیار دقیق که شاید آینده آنها را معرفی کنم با این موجودات ارتباط برقرار می کنند و اصطلاحاً "وجود آنها را سنس می کنند.

اگر تاریخچه ارتباط با ارواح را هم مطالعه کنید می بینید که دانشمندان بسیار معروف که برنده جوایز نوبل بوده اند و حتی شهرت جهانی داشته اند و اکثراً هم بسیار شکاک بوده اند بعد از تحقیقات علمی و بیطرفانه خود صحت آنها کاملاً تایید کرده اند (ویلیام کروکس-شارل ریشه-شرودینگرو...). از نظر علمی هم با توجه به نقش واسطه ای اکتوپلاسم-که روح احضار شده با اراده خود قادر به تغییر ارتعاش این ماده واسطه مطابق ارتعاش روح خود است و قادر است به کمک این ماده واسطه با ترکیب عجیب و غریبی که دارد در صورت قوی بودن مدیوم گاه "تظاهرات مادی ایجاد کند و حتی به زبان مادی تکلم کند - این امر کاملاً تایید شده است. اگر بعداً فرصتی باشد در این زمینه بیشتر سخن خواهیم گفت.

و اما نمونه آورده شده در کتاب "خواب، رویا، روح" استاد علیخواه: ((سلام، من محمود... هستم. می خواهم راجع به تصادف و مرگ خودم برایتان بگویم. من قبل از فوت در فکر زندگی معمولی خود بودم و برنامه هایی جهت تداوم آن داشتم و چون جوان بودم، به هیچوجه به مرگ نمی اندیشیدم. لذا به

هنگام تصادف به سختی با مرگ مواجه شدم و نمی توانستم باور کنم که چنان مرگی داشته باشم. در آن لحظات خیلی به من سخت گذشت. ابتدا مثل آدمهای منگ بودم و نمی دانستم چه اتفاقاتی برایم افتاده است. چون صحنه مشمنز کننده ای را در مقابل خود می دیدم و به شدت وحشت کرده بودم. مدتی در سردرگمی عجیبی غوطه ور بودم. نمی دانم چه مقدار از زمان گذشته بود که احساس کردم باید موقعیت خود را درک کنم. به محض این احساس ، خود را در تاریکی عجیبی یافتیم . احساسم چنان بود که آن تاریکی همانند ابری مرا دربر گرفته و از من عبور می کند. تنها چیزی که در آن زمان آرزو داشتم این بود که از آن تاریکی نجات پیدا کنم. نمی دانم چه مدت در آن وضع بودم که روشنایی را از دور احساس کردم و آن روشنایی کم کم نزدیک تر و واضح تر می شد. احساس می کردم نمی توانم به چیزی فکر کنم ، گویی دچار نوعی بی فکری شده بودم . بعد ناگهان خود را در میان جمعی یافتیم و متوجه شدم افکارم کم کم منسجم تر و روشن تر می شود. افرادی را می دیدم که مرا احاطه کرده بودند . عجیب اینکه پدرم هم که چهار سال پیش فوت شده بود در میان آنها بود. وقتی آن جمع نزدیک تر و واضح تر شدند ، متوجه شدم که یکی از آنها از دوستان متوفای پدر من و چند تن از اقوام درگذشته ما می باشند. وقتی آنها تعجب مرا دیدند با مهربانی به من گفتند : "تو اکنون بدن مادی خود را ترک کرده ای و حالا در جهان ارواح هستی!" من از دیدار و گفتار آنها تعجب کرده و نمی توانستم وجود و گفتار آنها را باور داشته باشم ! اما آنها اصرار داشتند که همگی حقیقی هستند و وجود دارند! البته من احساس خستگی زیادی می کردم و چنان بود که گویی خواب آلوده بودم. پس جریاناتی را که برایم اتفاق افتاد مانند رویا تصور می کردم و مشکل می توانستم آنها را حقیقی بدانم. اما پس از مدتی که زمان آن را نمی دانم ، کم کم واقعیت مرگ خود را درک کرده و دانستم که به واقع جسم مادی خود را ترک کرده ام . از آن پس بود که مراحل زیادی را در اینجا طی کردم . در واقع هرچه بیشتر به حقیقت وجود روحی خود توجه پیدا می کردم ، بیشتر زندگی زمینی را فراموش می کردم.

من صحبت‌های زیادی دارم که گفتن آن را برایتان مفید می دانم ، اما اکنون نمی توانم بیشتر با شما در ارتباط باشم . پس اگر بار دیگر از من درخواست ارتباط کنید ، مطالب مفیدی برایتان خواهم داشت.)).

ملاقات با افراد دیگر

همانطور که در بالا هم مطالعه کردید ، فرد بعد از مرگ با افرادی ملاقات داشته است. البته در برخی نمونه های لحظات نزدیک مرگ فرد از ملاقات با موجودی ناشناخته که بنظر خود روح نبوده صحبت می کند. گفته می شود که در خیلی این موجودات اصطلاحاً "محافظ هستند که برای تسهیل خروج روح به کمک فرد در حال موت می آیند.

اسرار مرگ ۴

به غیر از مشاهده اقوام و آشنایان که در نمونه قبل ذکر شد ، گاهی" موجودی نورانی در لحظه مرگ مشاهده می شود.

در کتاب ((زندگی پس از زندگی)) دکتر مودی بیان شده است افرادی که بعد از مرگ با یک موجود نورانی برخورد داشته اند ، در تشخیص این موجود نورانی متفاوت بوده اند. مثلاً افراد مسیحی این وجود را حضرت مسیح یا حواریون دیده بودند ، فرد یهودی آنرا بصورت یک فرشته توصیف می کند و این یعنی که توصیف موجود نورانی به زمینه مذهبی و عقیده فرد بستگی داشته است.

در کل باید گفت که وجه مشترک تمام این افراد(افراد) افرادی که از نظر پزشکی مرده محسوب شده اند ولی بطرز عجیبی زنده شده اند) که چنین موجودی را ملاقات کرده اند این بوده که آنرا بصورت یک فرستاده یا راهنما دیده اند .موجودی که هیچ اعتقاد مذهبی خاصی نداشته است. در بیان دلیل فوق آقای دکتر مودی در جای دیگر ذکر کرده است :

" مردی که هیچ عقاید و اعتقادات مذهبی نداشت آنرا فقط یک ((موجود نورانی)) نامید. همین عبارت توسط یک بانوی مومن مسیحی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. او هیچ ضرورتی نمی دید که آنرا ((حضرت مسیح)) بنامد."

بعداً" در یک مقاله دیگر درباره این موجود عجیب بصورت معرفی کتاب مطالبی ذکر خواهم کرد.

این موجود اکثراً" از طریق ارتباط تله پاتیکی از فرد می پرسد که کتاب دکتر مودی ذکر شده که در زبان مادی می توان آنرا بصورت "ایا آمادگی مردن را داری" یا "آنچه در طول زندگی خود انجام داده ای بگو" بیان کرد. البته در موارد ذکر شده از طرف دکتر مودی مسلماً" افرادی بوده اند که از نظر پزشکان مرده محسوب می شدند ولی بصورت معجزه آسایی زنده شده اند و این وقایع را بیان می کنند. البته این نوع پرسش مطرح شده توسط موجود نورانی حالت محکومیت نداشته است چرا که افراد حین پرسیدن این سوال احساس عشق و محبت زیادی کرده اند.

جالب اینجاست که سوامی موکتاناندا در یکی از سخنرانیهای خود که بصورت کتابی کوچک هم درآمده می گوید: " روزی در حال مراقبه نوری درخشان را دیدم که روشنایی اش معادل میلیونها خورشید بود. زمانی که به آن خیره شدم، احساس کردم که او مرا بسوی خود می کشد. ترس و هراس عجیبی بر تمام وجودم غلبه کرد ، جریان پرانا در بدنم متوقف شد و بی هوش شدم. مدتی گذشت و من همچنان در گوشه ای افتاده بودم تا اینکه به هوش آمدم و خود را در نهایت شادی و سرور مشاهده کردم. فهمیدم مرگ را زمانی تجربه کرده ام که آن نور درخشان و زیبا را دیده بودم. از آن هنگام دیگر هرگز از مرگ ، ترس و واهمه ای نداشتم."

ذکر این نکته مهم لازم است که قرار نیست یک انسان پست و شرور هم بعد از مرگ با یک موجود نورانی با عشق فراوان برخورد کند.

سوامی موکتاناندا در جای دیگر سخنان خود بیان می کند که در هنگام مرگ افراد پست و شرور ، ارواح پست و شروری به استقبال وی می آیند و او را از درون کانالی تاریک و مخوف عبور می دهند.

تمرکز فکر در دنیای دیگر

در اینجا برای اینکه موضوع خوب روشن شود لازم دیدم که از کتاب ((اقیانوس)) آقای ((علی رحیم بخش)) بیان کنم. لازم به ذکر است که ایشان دارای قدرت برونفکنی روحی بوده اند و مشاهدات خود را در کتاب خود بیان کرده اند :

" به یاد دارم یکی از برونفکنی های ارادی اولیه ام بود ، پس از انجام عمل تمرکز فکر و درخواست از پروردگار اعظم و رعایت سایر موارد برونفکنی روح ، احساس کردم که آرام آرام ، روحم از جسم جدا می شود و لحظاتی بعد بود که روحاگ در کنار جسد خویش ایستاده بودم .هنوز ترس که یکی از موارد کاملاً" خراب کننده عمل برونفکنی روح است در وجودم بود و من هر چه سعی می کردم که ترس خود را کاملاً" از یاد ببرم، باز هم موفقیت چندانی کسب نمی کردم. پس از خروج از جسم بسوی آینه قدی که در کنار اتاق قرار داشت رفتم، از دیدن قیافه خود در آینه به طرز عجیبی وحشت کردم. همه قسمتهای صورتم ، متورم بود و سرم شاید دو، سه برابر اندازه واقعی اش می نمود. در برابر آینه ایستادم و به چهره خود در آینه خیره شدم. ابتدا خیلی ترسیدم ولی با القائاتی که روح حامی به من می نمود ، فهمیدم که همه اینها حاکی از کامل نبودن تمرکز فکریم می باشد.

او به من القا کرد که با تمرکز فکر سعی کن همه چیز را به حالت عادی بازگردانی و من با نگاه کردن به تک تک اعضای صورتم شروع به تمرکز قوی کردم. گونه هایم را که بطرز وحشتناکی متورم بود به حالت عادی بازگردانیدم و لبهایم را که خیلی ناهنجار بود ، آهسته ، آهسته به صورت اولیه برگردانیدم و خلاصه اینکه با فکر کردن به اینکه چهره من چگونه بوده است چهره زشت و متورم بعد از برونفکنی ام را حالت داده و بشکل اولیه خویش بازگردانیدم و این نشاندهنده آن است که در آن جهان همه کارها با تمرکز فکر انجام می پذیرد و اگر شخصی دارای فکر و تمرکز قوی باشد ، خیلی از مشکلاتش در آن جهان حل است."

ایشان در ادامه می گویند: " و در اینجا لازم است که بگویم : اصولاً تمرکز فکر با آرامش درون و آرامش روحی ارتباط مستقیم دارد و شخص دارای آرامش درون نمی شود مگر آنکه پاکی روح کسب نموده و دغدغه فکری و شورش فکر در خود احساس نکند ، چرا که یک شخص بد که دارای افکار

ناپسند و روحی ناهنجار می باشد غیرممکن است که افکار ناخوشایند و ناپسند او اجازه تمرکز فکر به او بدهند و این حاصل نمی گردد مگر با روحی پاک در سایه آرامش درون و انجام کارهای پاک و نیک."

از این گفتارها می شود فهمید که فردی که بدلیل اعمال ناشایست و تفکر به مادیات ، تمرکز روحی ندارد در دنیای دگیر دچار چه مشکلات وحشتناکی می شود.

شاید برای خود شما هم در عالم خواب پیش آمده که گاه" دیو یا موجودی عجیب شما را دنبال می کند ولی شما بسیار کند حرکت می کنید و قادر به فرار نیستید که این هم از نظر من به عدم تمرکز بازمی گردد.

اسرار مرگ ۵
توصیف دنیای بعد از مرگ

باید گفت که وسعت در جهانهای بعد از مرگ قابل سنجش نیست چراکه اصلا" اندازه و محدوده معنی ندارد چون اینها از ویژگیهای ماده هستند .

می توان گفت که در دنیای دیگر سبزه ها و درختان و مناظری وجود دارند که انتهایی برای آنها نیست

برای اینکه صحت مطالبی که بنده می نویسم تایید شود سعی می کنم که از کتب اساتید معروف و نوابغ روحی که در جهان مورد تایید و شناخته شده هستند استفاده کنم و مطمئن باشید که کلام آنها معتبر است .

خانم((بتی شاین)) یک واسطه روحی و شفابخش بسیار قدرتمند و معروف در سطح جهان است.من به شما پیشنهاد می کنم که سری کتابهای بتی شاین را حتما" تهیه و مطالعه کنید .مطالب بسیار عجیب و جالبی در باب زندگی پرماجرایی این شفابخش معروف وجود دارد که نکات بسیاری در آن نهفته است.

خانم بتی شاین در کتاب ((شفابخشی روحی)) خود ترجمه خانم (ناهید ایران نژاد) می گویند:

" مرد جوانی تماس گرفت(منظور ارتباط روحی با خانم بتی شاین) و گفت که بلافاصله بعد از مرگش چه اتفاقی افتاد.خودش را در بالای کوه بلندی دیده ، انگار هلیکوپتری او را به آنجا آورده باشد.نمی دانست چگونه آنجا آمده ، زیرا نمی دانسته که مرده است. بلافاصله عمویش را دیده که از راه فکر به او گفته که حالا او در بعد دیگر است. انگار مثل زمانی که آدم به دنیا می آید . افراد در جاهای گوناگون وارد می شوند ولی در بعضی موارد کاملا" مشترک هستند . این مرد جوان منظره اطرافش را بسیار زیبا توصیف می کرد. در پس کوهی که روی آن ایستاده بود ، سلسله کوه ها و دره ها یی که با بخار و مه آبی رنگ پوشیده شده بود ، دیده می شد. درجه هوا مثل یک روز تابستانی خوب بود .گرچه گرم دلچسبی بود ولی خورشیدی هم وجود نداشت . این موجب گیجی افراد در ورود به بعد دیگر می شود. سبزه ها مثل سبزه های زمین هستند ، فقط رنگشان درخشان تر است. رنگ ها موجب شگفتی او شدند. بسیار جالب بودند. درست مثل همان باغی که من در بعدی دیگر می بینم .افراد متفاوت همین گزارش رنگ های شگفت انگیز را می دهند ."

البته درک کامل جهانهای بعد از مرگ و سطوح بالاتر آن میسر نیست . پروفیسور ((لیت ویت)) استاد دانشگاه سلطنتی لندن می گوید : ((از تمام پیچیدگیهای طبیعت مشکل ترین و دوردست ترین آنها فضااست. چراکه فضا خودش ساختمانی دارد که بر روی شکل هر موجود زنده ای اثر می گذارد.))

گفته های فوق در حالی است که ما فکر می کنیم که فضا یک جای خالی (خلا) است و هیچ چیزی در آن نیست.

بتی شاین در جای دیگر کتاب خود می گوید: "از آن جایی که مغزها و ادراک ها مناسب با این فضای خود ما دگرگون شده است ، در نتیجه ما قادر به دیدن فضاهای دیگر نیستیم . ولی با تفکر، تصور

ریاضی از آنها داریم...".

روح در دنیای دیگر در بند قوانین همان سطح مربوطه است و از قوانین فیزیکی خبری نیست.

اساتید روحی که بعضاً با ابعاد دیگر تماس می گیرند شواهدی را بیان می کنند که طی آن فرد بعد از مرگ در محلی بسیار باز و بزرگ قرار گرفته که هیچگونه خصوصیات مادی نداشته است و بعد از آن مرحله موقعیت وی در سطح دیگر مشخص شده است.

آنها بیان می کنند که روح فرد بدلیل وابستگی های کم و بیشی که هنوز بعد از مرگ دارد متمایل به دیدن بستگان خود است ولی باید در سطوح دیگر به وی این اجازه داده شود .

آنها در سطوح اولیه بعد از مرگ از خانه هایی سخن می گویند که در آنها به باغهای بی انتها باز می شود و راههایی که اگرچه بسیار طولانی هستند در چشم بهم زدنی سپری می شوند.

این دانشمندان بیان می کنند که ارواحی وجود دارند که در رنج و عذاب هستند و با کلمات زمینی نمی توان رنجهای آنان را توصیف کرد و این دقیقاً نتیجه اعمالی بوده که در دوران زندگی زمینی انجام داده اند.

آنها بیان می کنند که بعد از تلاش بیهوده ای که این ارواح بعد از مرگ برای بازگشت به کالبد فیزیکی انجام می دهند ، وارد مرحله تازه ای از عذاب می شوند به این صورت که خود را در تاریکی بسیار شدیدی احساس می کنند که یک احساس سرمای بسیار عجیب را دارند و در آن کوچکترین روزنه ای از نور وجود ندارد.

برعکس وضعیت ارواح پاک را بسیار خوب که با کلمات زمینی قابل توصیف نیست بیان کرده اند. در سرزمینهای بسیار زیبا که با زبان مادی قابل بیان نیست . آنها نجوای بسیار زیبا و دلپذیری می شوند که قابل بیان نیست.

در عالم اثری ، فرد دارای یک جسم اثری است که بعثت نرمی و لطافت بیش از حد ، بی نهایت انعطاف پذیر است بطوریکه با وزش نسیمی تغییر شکل می دهد اما در عین حال وحدت خود را همیشه حفظ می کند. آنها این سطح را سطحی بیان می کنند که طی آن روح برای ورود به سطوح بالاتر آماده می شود و پیشرفت و صعود وی به مراتب معنوی و اعمالی که در دنیا انجام داده بستگی دارد.

اما درباب جهانهای بالاتر اجازه بدهید که چند جمله ای از کتاب ((اقیانوس)) آقای رحیم بخش(مدیوم روحی) بیان کنم که در یک ارتباط روحی به وی القا شده :

" جهان چارم جهانی است که انسان تمایلات زمینی اش را تا حد زیادی به فراموشی سپرده و بسیار پاک و عاری از گناه گشته است.

در این جهان از آن تمایلات و درخواستهای زمینی که شما انسانها در وجودتان شعله ور است خبری نیست.

در این مکان هر روح به فکر نیایش و ستایش ذات پاک پروردگار یکتا و تواناست.

ما همه در این مکان به آن چیزهایی دست یافته ایم که در ظرف فکری و عقلی شما انسانهای زمینی نمی گنجد. ما را با شما زمینیان همین بس که بگویم جدا از یکدیگریم و شما تا به این مکان راه درازی در پیش رو دارید...

...رسیدن به این مرحله برای همه انسانها یکسان نیست و برای من مدت بسیار زیادی سپری گشت تا به این جهان چهارم پای نهادم...در مورد جهانهای بالاتر ، وصفش را شنیده ام ولی تاکنون به آن مکانها گام نهاده ام. من هنوز شایستگی قدم نهادن به آن جهانها را دارا نمی باشم . شما تاکنون جز

کارهای مربوط به جسمتان چه می توانستید انجام دهید؟...ولی در آن مکانها غیر از نور و شیرینی تجلی وجود او چیز دیگری نیست. همان خالق یکتا و یگانه را می گویم.

شما نمی توانید آنچه را می گویم درک کنید و با شنیدن یا خواندن کلمات من به آن امور واقف و آگاه گردید. اگر مایل هستید که از راز جهانهای هفتگانه آگاه گردید ، باید بیش از پیش رستگار گردید."

دوستان عزیز در اینجا مجموعه مباحث مرگ را به پایان می بریم. امیدوارم که توانسته باشد تا حدودی شما را قانع کند و جلوه ای از جهان دیگر را بنمایاند.

در آینده مباحث بسیار جالب دیگری را بیان می کنم که عناوین آن بعداً" ذکر می شود.

ضمناً" چرا در قسمت نظرات در مورد یک موضوع کسی بحث نمی کند و نظر موافق یا مخالف خود را بیان نمی کند؟

شاید شما اطلاعاتی دارید که دوست دارید دیگران بدانند یا احیاناً" با مواردی موافق یا مخالف هستید و دلایلی برای آن دارید